

۹ . کودتای سوم اسفند :

همه بهرانها و تشنجات سیاسی که در دو سه مبحث پیش دیدیم ، بالاخره با علم شدن کودتای سوم اسفند که پشتیبانی آن قزاقهای مورد انتظار (!) صورت گرفت ظاهراً



رضا خان میر بیج

سکونی یافت . و فردای آن روز سرهنگ باقر خان (که امروز بنیک اندیش معروف است) از طرف هیأت عامل کودتا بحضور شاه رفت تا مطالب آن ها را بررض

برساند . (۱)

ضمن بیانات سرهنگ باقر خان عبارتست که میرساند فکر اتحاد شکل قشون در منجمله حال کودتا نیز موجود بوده است و آن جمله این است :
 « ما خود را برای سرکوبی باغیان و دشمنان شاه و دولت حاضر کرده ایم و آماده ایم که قشون منظمی تشکیل دهیم . » بخصوص که می بینیم هیأت عامل کودتا اختیار قوای تأمینیه ایران را بدست خود گرفتند چه قزاقخانه بریاست رضاخان میر پنج بود که روز سوم اسفند لقب سردار سپهی یافت و ریاست ژاندارمری هم باژور علی خان ریاضی واگذار شد (مرحوم سرلشکر ریاضی) و این هر دو از عناصر اصلی کودتا بودند .

۱۰ - برپاماد مرکزی جزء دیویزیون قزاق میشود :

چون کودتا صورت گرفت سید ضیاء الدین طباطبائی رئیس الوزراء دستور داد هیچک از وزارتخانه ها و ادارات دولتی متوجه نشود و در تنفیذ این دستور يك جنگ آنها را متعل نمود تا با سازمان و تشکیلات دیگری افتتاح شوند از آن جمله وزارت جنگ بود که در روز ۱۵ اسفند بموجب اعلانی که وزیر جنگ کابینه سید ضیاء الدین یعنی باژور مسعود خان (استاد امروزی دانشگاه) در شهر منتشر کرد متعل گردید و برای تجدید افتتاح آن قرار شد کمیسیونی تشکیل شود و ترتیبات لازم را بدهد . چون شرح سازمان های ارتش در این کتاب مورد بحث و گفتگوی ما نیست از ذکر جزئیات تجدید تشکیلات وزارت جنگ و سازمان آن ذکر نمی کنیم مگر آنقدر باید دانست که وزارت جنگ دوباره تشکیل شد و باژور مسعود خان هم باز وزیر جنگ بود و در همان کمیسیونی که بدان اشاره کردیم تصمیم دیگری هم اتخاذ گردید که برای تاریخ ما حائز اهمیت است و آن چنین بود که برپاماد مرکزی جزء عناصر متشکله دیویزیون قزاق گردد .

این نخستین قدمی بود که مد از آنهمه آشفتگی ها ؛ دوباره برای يك کار کردن قوای تأمینیه ایران برداشته شد .

۱۱ - يك ابهام تاریخی :

کابینه سید ضیاء الدین در دهه آخر اسفند لایحه ای دائر بر استخدام « ده ای مستشار خارجی بمجلس برد که از آن میان عده ای هم بشرح زیر برای نظام بودند :
 « یک نفر افسر عالی رتبه سوئدی که اقلاً دارای درجه سرهنگی باشد با ۲۴ نفر افسر سوئدی که دارای درجات مختلفه نظامی باشند و با نظر وزارتین داخله و جنگ در درجات آنها ، از مملکت سوئد برای تشکیلات اداره ژاندارمری . » و قرار شد مذاکرات درباره این موضوع بوسیله آقای علاء وزیر مختار ایران در دربار اسپانیا

۱ - شرح این جلسه شرفیابی را که بسیار جالب توجه و خواننده نیست آقای مکی در کتاب کودتای خود نقل کرده است رجوع شود بآن کتاب از ص ۱۱۴ تا ص ۱۱۵ .

صورت گیرد و سید ضیاء الدین هم علی نطفی که در مجلس ضیافت شب هشتم حمل (فروردین) ۱۳۰۰، پس از انتشار اعلامیه الغاء قرار داد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس ایراد نمود این تصمیم کابینه خود را متذکر شد و گفت: «از دوست خود دولت و متحد درخواست خواهیم کرد برای تشکیلات ژاندارمری ایران که عامل درجه اول استقرار امنیت و انتظامات داخله است و مبانی سعادت مادی، اقتصادی، اداری و مالی مملکت بر دوی این مؤسسه استوار است عده ای از صاحبمنصبان دلیر و توانای خود را که وظیفه تعلیم و تنظیم تشکیلات را بر عهده خواهند داشت اعزام دارد» (۱).

این موضوع برای ما يك ابهام تاریخی است که در باره آن نمی توانیم قضاوتی کنیم چه در اینکه کابینه سید ضیاء الدین بدستکاری و کارگردانی عمال انگلیسی روی کار آمد تا مبانی مصالح آنها را که در این اواخر بر اثر بعضی وقایع و تشنجات متزلزل شده بود، تحکیم کند و با يك وقیفه دیگری بنیات ایشان صورت واقعت دهد، شکی نداریم. بنابراین تصمیماتی را که این کابینه اتخاذ میکرد قدمهایی بود که بر جای پای انگلیسیها گذاشته میشد.

از طرفی هم می دانیم تقویت ژاندارمری هنگامی مطمح نظر دولت انگلستان قرار گرفته بود که میخواهند از قدرت دیویزیون قزاق و مخاطراتی که حیات تازه افسران روسی آن، برای مصالح ایشان در سر میداشت بکاهند ولی در این زمان که دیگر دیویزیون قزاق بدست افسران ایرانی اداره میشد، از آن خطری شعور نبود تا تقویت ژاندارمری واجب باشد.

بنابر این، این ترانه یاد دیگر نشانه های دستگاه مزدور، هم آشك نموده، بعد و سر که در همین زمان تشکیل فئون متحدالشکلی مطمح نظر ها بود و در یکی دو مبحث پیش دیدیم برای عملی کردن نقشه اتحاد شکل فئون، میخواهند ژاندارمری را در دیویزیون قزاق تحلیل برند و چنانچه این سازمان تقویت میشد و اداره آن بدست یکمده افسران سوئدی می افتاد آیا داخل کردن آن بتشکیلات قزاق به همین سادگیها امکان داشت؟ و آیا افسران تحصیل کرده و فیه سوتندی حاضر میشدند زیر دست قزاقهای بی سواد و جاهل کار کنند؟

استنباط همین مطالب است که برای ما يك ابهام تاریخی بوجود می آورد و نمیتوانیم قضاوت کنیم که «کابینه مزدور» سید ضیاء الدین این لایحه را بچه نظر و نیت تهیه کرده بود، و چون در نظر بیاوریم که کابینه سید ضیاء الدین در همین ایام با مقامات انگلیسی سازشی حاصل نموده بود که پلیس جنوب بدولت ایران تحویل و منضم بژاندارمری شود تاریکی و ابهام بیشتر می شود (۲).

۱ - ص ۱۵ کتاب کودتا.

۲ - راجع باین توافق نظر و منضم شدن پلیس جنوب بژاندارمری رجوع شود

به منضم همین کتاب فصل مربوط پلیس جنوب.



۱۴ - سردار سپه وزیر جنگ میشود :

سید ضیاء الدین کابینه خود را تشکیل داد و در کابینه او ماژور مسعود خان کپهان مقام وزارت جنگ را داشت و در این موقع رضا خان میر پنج سردار سپه و رئیس دیویزیون قزاق شد و شاه چون سید ضیاء الدین بدین بود و نسبت بوی تمایلی نداشت بمنظور اینکه برای خود حامی و پشتیبانی تهیه کرده باشد سردار سپه را مورد نوازش و مهربانی‌های خود قرار داد.

رضا خان میر پنج که تا دیروز اهیتی نداشت ، همینکه توجه مخصوص شاه را نسبت بخود میدید و از طرفی خویشرا با افسران عالی رتبه انگلیسی نزدیک و مباشر و در زد و بندهای سیاسی داخل می یافت ، رفته رفته به اطمینان نیت هالی تری گسترده و مقاصد بلند تری در نظر گرفت .

ما کاری باین نکته نداریم که آیا توجه سردار سپه به مقاصد عالی تر معلول مگر و حیات خود او بوده یا در نتیجه تحریک و تلقین دیگران ، همین قدر برای تاریخ ما کافیت بدانیم وی کم کم مقام فرماندهی دیویزیون را برای خود کافی نیافت و شروع بزد و بندهائی کرد که بر کلیه قوای موجوده ایران فرماندهی و تسلط پیدا کند تا در قبال آن با اقتدار و نفوذ خود بسط و توسعه ای دهد .

« روز ۱۲ حمل از طرف دولت بحسین قلی خان امیر »
 « تومان مأموریت داده میشود که برای سرباز گیری سنان »
 « و دامنان برود . از طرف وزیر جنگ نامه ای بسردار سپه »
 « نوشته میشود که حسب الامر رئیس الوزرا محمد تفر سرباز بوی »
 « داده شود . حکم نامبرده را بقزاقخانه می برند که سردار سپه »
 « اجرا نماید . سردار سپه اطاعت نمی کند و میگویی من نمی توانم »
 « پیش از سی نفر قزاق بدهم . بالاخره پس از مذاکرات »
 « زیاد قرار شد ۵۰ نفر پیاده نظام بدهد .

« همچنین در روز ۲۶ حمل دستور دیگری از وزارت جنگ »
 « بسردار سپه داده میشود که فوراً آنها اجرا نماید . سردار سپه »
 « حکم را پاره میکند و محمد حسین میرزا را با چهل نفر قزاق »
 « مأمور میکند که بروند وزیر جنگ را دست بسته بقزاقخانه »
 « بیاورند ولی بر اثر اینکه چندی از افسران واسطه میشوند »
 « نمی گذارند امر صورت اجرا بخود گیرد و پس از یکی دو »
 « روز که از این مقدمه میگذرد سردار سپه در حضور رئیس »
 « الوزرا با وزیر جنگ نزاع میکند و بوی حرفهای درشت »
 « و اهانت آمیز میرند . »

(از کتاب کودتای ۱۲۹۹ صفحه ۱۸۶)

رفتارته اقدامات و قدرت روزافزون سردار سپه سیدضیاءالدین و اعضای کابینه او را متوهم و بیگناه کرد و بفکر افتادند که دست قدرت او را کوتاه کنند .

راه حلی که برای این منظور انتخاب شد این بود که سردار سپه را به وزارت جنگ انتخاب کنند تا «بتوان بدینوسیله ریاست دیویزیون را بعهده دیگری واگذار کرد و پس از اینکه رئیس دیویزیون بکار مسلط و قدرت را در دست گرفت سردار سپه را کنار بگذارند» (۱) باین قصد مازور مسعودخان از وزارت جنگ استعفا کرد و سردار سپه در ۱۵ شعبان ۱۲۳۹ مطابق با ۴ اردیبهشت ۱۳۰۰ وزیر جنگ شد (۲) ولی مقصود آقایان عملی نشد و سردار سپه هر دو مقام را بدست گرفت و فرصتی بعضرات نداد تا دیگری را بریاست دیویزیون انتخاب نمایند .

۱۴ - ژاندارمری هم تابع وزارت جنگ میشود :

چند روزی از انتخاب سردار سپه به وزارت جنگ نگذشته بود که میان او و سیدضیاءالدین بهم خورد و این اختلافات در نیمه اردیبهشت (اواخر شعبان) شدت یافت که موجب بحران کابینه شد .

موضوعی که در این موقع آتش اختلافات را نیز تر میگرد مسأله ژاندارمری بود که سردار سپه میخواست آنرا از تابعیت وزارت کشور منتزع و جزء ابواب جمعیه وزارت جنگ کند .

سیدضیاءالدین هر چند باین نظر سردار سپه از لحاظ اینکه مبداء است الحاق ژاندارمری به وزارت جنگ بر قدرت و سلطه رضاخان خواهد افزود، موافق نبود ولی چون مصادف با همین اوقات کابینه حالت تشنج و بحرانی داشت (۳) و بهم سقوط آن میرفت ، صلاح خود را در رفع اختلاف دید . باانتزاع ژاندارمری از وزارت کشور و الحاق آن به وزارت جنگ موافقت کرد که در حقیقت باید آنرا نخستین موفقیت سردار سپه و دومین قدم در راه اتحاد شکل قشون محسوب داشت .

۱ - ص ۱۸۶ کتاب کودتا .

۲- آقای عباس اسکندری در کتاب آرزو مینویسند: «مذاکراتی بین دو آجودان اسماعیل سیدضیاءالدین بعمل آمد (منظور مازور مسعودخان و کلنل کاظم خان است) و مصمم شدند این شخص را بکنار بگذارند و برای این امر صلاح دیدند وزیر جنگ بشود مخصوصاً وقتی از هم جدا میشدند نتیجه مذاکرات را باخنده بیکدیگر میگفتند و آن جمله ذیل بود: باید جبهه را بدوشش انداخت .

فردای آنروز مودخان از کابینه خارج شد ولی چند ساعتی نگذشت که برایشباه خود واقف شدند . ارباب آینه وزیر جنگ و رئیس دیویزیون گردید و جبهه را زیر لباس نظامی بشن کشید . «

۳ - در این موقع موفر الدوله وزیر فواید عامه در گذشته بود و میرزا عبسی خان وزیر عالی هم رای معالجه با رویا میرفت .

بنابراین در این تاریخ کلیه عناصر قوای تأمینیه ایران یعنی ژاندارمری و قزاقخانه و بریگاد مرکزی تحت تابعیت وزارت جنگ درآمدند که ریاست آنها با شخص رضاخان سردار سپه بود.

۱۴ - سردار سپه برای مقصود خود

کابینه سیدضیاءالدین در روز ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ (مطابق با ۱۴ خرداد ۱۳۰۰ و ۲۰ مه ۱۹۲۱) یعنی بعد از سه ماه تمام سقوط کرد و قوام السلطنه در ۲۷ رمضان (۱۴ خرداد) کابینه جدید را تشکیل داد.

در برنامه این دولت هم توسعه قوای نظامی قید شده بود لیکن قوام السلطنه ملنفت عیب کار بود و میدانست متعادل‌شکل شدن قشون ایران برای چه و در پی چه نظریات و نقشه‌هایی طرح شده است بنابراین باین نقشه مخالفت میکرد ولی مخالف تقویت قشون نبود. در این گیرودار، سردار سپه به همراه ساختن مقدمات کار و تحکیم مبانی مقاصد عالیّه خود مشغول بود و حصول مقاصد او و جوب يك قدرت و سلطه کافی را ایجاب میکرد که بدست خود او باشد و این امر هم جز باینکه کاسه شدن قشون امکان عمل نداشت. از این تاریخ است که در راه اتحاد شکل قشون ایران، دیگر انگلیسها را می‌بایم فقط در آن مسیر، رد بایی را می‌بینیم که سردار سپه با مهارت بسیار بر آن جای پاها پا میگذازد و پیش میرود.

از این مرحله تا اتحاد شکل قشون يك قسم دیگر بیشتر نبود آنهم تحلیل ژاندارمری در قزاقخانه بود، بنابراین دیگر میباید ژاندارمری در قزاقخانه تحلیل مبرفت اما چون علی‌رغم این نیت، قوام السلطنه حامی و طرفدار تقویت و استقلال ژاندارمری بود سردار سپه نمیتوانست با فشار و اعمال نفوذ خود نیم تنه آبی ژاندارمری را بقیای سرمه‌ای رنگه و نیم تنه قرمز قزاق تبدیل کند لهذا در نظر گرفت متدرجاً از ژاندارم قزاق بسازد باین معنی که ابتدا چند نفری از افسران ژاندارمری را در قزاقخانه وارد نماید و رفته رفته این کار را معمول و متداول سازد تا جاییکه از ژاندارمری انری باقی نماند.

سردار سپه باین قصد روز ۴ شوال ۱۳۳۹ (مطابق با ۲۰ جوزا ۱۳۰۰) با اداره ژاندارمری رفت که از افسران آن اداره چند نفری را بفرقخانه منتقل کند. آقای مکی در کتاب کودتای ۱۲۹۹ خود بنقل از جراید وقت مینویسد: «موقعیکه سردار سپه نطفی در آنجا مینو برانعداد و یکسانگی بین افراد قزاق و ژاندارم و لزوم مساعدت ژاندارمها در توسعه قزاقخانه ایراد مینماید، هیچ کس جواب نطق او را که حاکی از رضایت و یا عدم رضایت باشد نمی‌دهد و مجلس بسکوت ختم میشود.» (۱)

ولی چون فضا انحلال ژاندارمری میباید در قزاقخانه بطور حتم صورت می‌گرفت سردار سپه نقشه ای تازه بکار میرد باین نحو که دستور میدهد سازمان ژاندارمری را موافق احتیاجات آنروز تنظیم نمایند تا افسران و افراد اضافه بر سازمان معلوم شوند بلکه

از این راه تعدادی از افسران آن اداره بقراقخانه انتقال یابند ، اما این نرسنگ هم کارگر نیفتاد زیرا کارگزینی ژاندارمری تشکیلات خود را طوری تنظیم کرد که ۶۷ نفر هم کسر سازمان داشت .

۱۵ - يك رنك ديگر :

تا انحلال ژاندارمری نمی باید بیکار نشست . می باید بر قدرت و عظمت قراقخانه افزود که تا در موقع يك کاسه شدن قشون هر عقل سلیمی رأی بانحلال ژاندارمری ضعیف و پریشان در قراقخانه قوی و مقتدر بدهد .

این است که سردار سپه شروع بکار کرد و با پشتکار غربی که داشت برای گرفتن اعتبارات بکابینه فشار آورد تا جایی که هیأت وزراء دستور داد موقتاً تمام در آمد دولت بادارات قشونی تخصیص داده شود و هر مخارجی دیگر غیر از مخارج قشون باید با اجازه کابینه پرداخته گردد .

اما این پولها کفاف مخارج قشون را نداد و در نتیجه هیأت دولت مجبور شد از دولت انگلستان تقاضای يك فقره قرض نماید .

اینجاست که باز پای شرابطی موافق مقتضیات سیاست و مصالح (:) بیان می آید باین منی که دولت انگلیس در مقابل تأدیه این قرض پیشنهاد کرد :

۱ - دولت ایران مستشارانی برای وزارت جنگ و دارائی از کشور انگلستان استخدام نمایند .

۲ - مجلس شورای ملی هر چه زودتر افتتاح شود .

کابینه قوام که میدید معاد شرط اول همان مفاد قرار داد ۱۹۱۹ است و چنانچه آنرا بپذیرد بمنزله این است که قرار داد ۱۹۱۹ را قبول کرده است و بطوریه مسأله واگذاری پلیس جنوب هم بهر دلخواه آنها قطعی خواهد یافت . پیشنهاد بر بود در آن سر تسلیم فرود نیامورد و قبول آنرا موکول بهتربیب مجلس نمود که باید افتتاح شود . مجلس هم بالاخره در ۱۵ شوال ۱۳۳۹ مطابق با اول سرطان ۱۳۳۸ افتتاح شد اما موضوع مستشاران بیان نیامد .

۱۶ - پلیس جنوب منحل میشود :

تشکیلات پلیس جنوب که شرح پیدایش و تحولات آن در ضمن همین کتاب خواهد آمد ، تا این زمان (سال ۱۳۰۰) که مصادف با اقتدار سردار سپه بود همچنان بطور غیر رسمی باقی بود و بهر جرح دولت انگلستان در جنوب ایران اداره میشد .

در خلال این ایام انگلیسی ها هر قدر دست و پا کردند که رسمیت آنرا بیکدی از دولت های وقت ایران بقبولانند و آنرا در لباس قشون متحدالشکل ایران که در دست تشکیل بود در آورند تا از مخارج گزافی که برای بر پا داشتن آن متحمل میشدند آسوده شوند ، مبرر نشد و دولت ایران آنرا يك نیروی متجاوز خارجی تلقی میکرد . تا اینکه سال ۱۳۰۰ فرا رسید و چنانکه دیدیم در این سال سردار سپه برای مقاصد خود میخواست ژاندارمری و قراقخانه و بریگاد مرکزی را در هم دیزد و

قاطر بایران ندادند» (۱)

با این ترتیب پلیس جنوب در پاییز سال ۱۳۰۰ مخازن باستان را به دست خود
شکل قشون ایران در شرف انجام گره زدن بود، منحل شد و همراه با ۵۰۰ نفر از
سردار سپه در ژاندارمری و فراخوانه پذیرفت.

۱۷ - فرستادن محصل اروپا :

نیات و مقاصدی که سردار سپه داشت و قوام السلطنه را مخالف حصول آنها و
پیشرفت های خود میدید، سبب شد میانه آن دو بهم خورد و سرور پلیس آن را بگویند
اسد شاه هم رسید و احمد شاه که از تند رویها و اقتدار سران اروپا شوهر شده بود
و فقط قوام السلطنه را مرد میدان او میدید صلاح ندانست که کفو این مخالفتها بالا
گیرد باین نظر آنها را با اتحاد و همکاری صمیمانه نصیحت و دعوت کرد اما این
اقدام شاه مانع تند رویهای سردار سپه نشد.

سردار سپه سعی میکرد با شتاب هر چه تمامتر کار ژاندارمری را بکند و کند
این بود که روز هفت ربیع الثانی ۱۳۴۰ (مطابق با ۱۴ فرس ۱۳۰۰) برای اصرار
ژاندارمری در فراخوانه نطقی مفصل ایراد کرد که نیات او را کاملاً بر بطور صریح
می رسانید. سردار سپه در طی این نطق بالا بلند خود گفته بود :

« باید تمام قشون ایران دارای یک لباس متحدالشکل باشد سایر این باید ژاندارمها
لباس فراخ را بپوشند و ژاندارمری منحل شود. » و در پایان نطق خود اضافه
کرد : « آقایان، ایران وطن عزیز من ریشما بوجود فرزندان خود و اهل خانه
است. ریشماست که در راه خدمت وطن و استقلال وطن مردان کمر همت بستند و
بطور قطع و یقین منتظر باشید که اصول تمرکز و وحدت که بهترین ثمرات
بزرگواری را باستقلال شما خواهد فرستاد. زنهار خاک اردشیر شما را نگاه میکند
مراقب باشید. »

فردای اینروز سردار سپه کلنل کلرپ را که رئیس ژاندارمری بود از خدمت
منفصل نمود و ریاست ژاندارمری را نیز خود بعهده گرفت و کفالت آنرا کلنل
عزیزالله خان ضرغامی محول کرد.

قوام السلطنه که با اتحاد شکل قشون و بر انداختن ژاندارمری جدا مخالف
بود، برای اینکه اقدامات سردار سپه را خنثی کرده باشد بفکر افتاد ژاندارمری را
علی رقم میل سردار سپه با استخدام عده ای از افسران خارجی تعویت و تکمیل کند.

در بدو امر در نظر گرفته شد این افسران و مستشاران (۶۰ نفر افسر از صفوف
مختلفه نظام بریاست یک نفر سرتیب) از ملکوت فرانسه استخدام شوند اما چون در این
ایام انگلیسیها با فرانسویان میانه خوبی نداشتند و این مخالفت خود را هم بکابینه قوام
حالی نمودند، دولت قوام السلطنه از استخدام فرانسویان منصرف و متوجه دولت پادشاهی

ایجاد فثونی متحدالشکل از اوائل سال ۱۳۳۶ قمری (۱۲۹۶ و ۱۹۱۸ میلادی) در منز زمامداران انگلیسی پیدا شده بود و زمزمه آن هم که بعد از قرار داد ۱۹۱۹ در افواه ایرانیان افتاد بر اثر تلقین و دهمین همانها بوده است. منتها باید متعرف بود که این فکر و نقشه بدست سردار سپه صورت گرفت و توسط او جامه عمل پوشید اما در همین حال نباید انکار کرد که ایجاد فثون متعدد الشکل بهر جهت و نظری که بوجود آمد منافع ایرانرا نیز در برداشت و ایرانرا از کشمکشها و رقابتهای دول بیگانه که در همه حال موجب ناامنی و خرابی کشور می بود آسوده ساخته بدسته های حیدری و نسینی خانه داد و ملت ایران از این لحاظ باید قدر شناسی و سپاسگزار مرحوم سردار سپه باشد.

فصل هفدهم

نیروی دریایی ایران

چنانچه نقشه کشور ایران دقت کنیم می بینیم تقریباً يك ثلث از سرحدات کشور ما مرزهایی دریایی است و از قضا سروکارمان هم در این مرزها با دو دولت قوی روس و انگلیس است که از سیصد سال پیش تا حال همواره چشم طمع باین سرزمین و انتظاراتی از کشور ما داشته اند .

محتاج توضیح و شرح نیست که هر يك از این دو دریا که در شمال و جنوب ایران واقع است ، در سرنوشت و مقدرات دو دولت مزبور چه نقش بزرگی را بازی می کند و همیشه کافی است بگوئیم وجود این دو دریا و اهمیت آنها در سرنوشت و مصالح دولین روس و انگلیس سبب شده است که دولین مزبور از همان روز های اول آشنائی و ارتباط خود با ایران سعی کرده اند سلطه و قدرتی در آب های مذکور احراز کنند تا در قبال آن بنیات و مقاصد خویش جامه عمل پوشانیده مصالح و منافع خود را تأمین و تحکیم نمایند و بهمین ملاحظات است که دولت ایران نتوانست بحریه ای در آب های شمال و جنوب کشور ترتیب دهد و اگر هم یکی دون از پادشاهان وقت بنابر مقتضیاتی باین فکر افتادند و یا دست بکار اجرای این فکر شدند با دسایس و مخالفت های دولین مزبور مواجه گردیدند و بالتجربه نقشه های ایشان عقیم ماند .

مسأله نیروی دریایی ایران برای اولین بار در زمان نادرشاه بمیان آمد و پس از آن در اوایل سلطنت فتحعلی شاه تحولانی شدید برای آن رخ داد و در هنگام پادشاهی ناصرالدین شاه زمزمه هایی در این باره برخاست و حتی دو فروند کشتی نیز تهیه شد اما باز فکر مزبور باین گرفت تا وقتی که موضوع قشون متحدالشکل در میان آمده در این تاریخ روس ها با عهد مساعد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ خود دست ایران را در تشکیل نیروی دریایی در آب های خزر آزاد گذاشتند و در تعقیب آن پس از تشکیل قشون متحدالشکل بالاخره رضا شاه موفق گردید بآرزوی سیصد ساله ایرانیان جامه عمل بپوشاند .

نیروی بحری نادرشاه :

چون نادرشاه زمام اختیارات کشور ایران را بدست گرفت (۱۱۴۹ - ۱۱۶۰) با آن افکار و نیات عظمت خواهی و جهانگیرانه ای که میداشت خواه ناخواه خود را

www.KetabFarsi.com

متنم

نیرودایی که یگانگان
بمیل خود در ایران بر سر آورده اند

مشم

یادداشت

ما در این بخش از نیروهای نظامی صحبت میکنیم که دولت‌های بیگانه بمقتضای میل و مصالح خود روزی در ایران بوجود آورده اند و یا خواسته اند بوجود آورند ولی چون این سازمان‌ها از طرف دولت ایران رسمیت نیافته اند و حتی غالباً نسبت بشکيل آنها اعتراض هم شده است، نمیتوان آنها را جزء نظام ایران محسوب داشت و در ردیف عناصر مشکلة قشون ایران بشمار آورد و به همین لحاظ هم ما در کتاب خود در بخشی جداگانه تحت عنوان مشم از آنها صحبت می‌کنیم و این قسمت از کتاب ما بیشتر، از این جهت حائز اهمیت است که خوانندگان را پس از مطالعه فصول و مباحث پیشین کتاب و وقوف بر نیات و دسائیس بیگانگان دریکی از شئون حساس اداری و اجتماعی ما، بخودسریها و خود مختاریهای ایشان آشنا میکند که تا چه اندازه از ضعف و بحرانیهای حکومتی کشور ما بِنفع خود استفاده کرده اند و در تشکیل آن نیروها و سازمان‌ها، هرگز باین اصل فکر نکرده اند که اقدام خود سرانه آنها تجاوز بحقوق و استقلال ملت يك کشور بی طرفی است و دراین راه نیز قدم را تا جایی پیش گذاشتند که با اعتراضات و سر و صداهای درازهای نیمه جان آن روزی و ملت ایران هم وقع و ترتیب اثری ننهادند.

اطلاع بیشتری از این نقشه‌محرمانه نداریم فقط همینقدر میدانیم که نقشه آن در موقعی طرح شده است که صحبت از رفتن افسران سوئدی از ایران در میان بوده و ژاندارمری، آن انتظاراتی را که انگلیسی‌ها می‌داشتند بر نیاورده بود از طرفی هم روسها وارد خاک ایران شده بودند و طهران دچار آشفته‌گی و هرج و مرج خاصی گردیده بود... در يك چنین موقع حساس و باریك است که سروالتر تونلی نقشه محرمانه خود را طرح میکند تا با در اختیار گرفتن سواران بختیاری از مصالح و منافع دولت متبوع خود نگهداری نماید و چنانکه از مواد نامه مریل بر می آید تشکیل این نیروی موقتی بوده و بعد از رفع احتیاج (۱) منحل میشد ولی چنین دسته‌ای تشکیل نیافت.

در اینجا بی‌مناسبت نیست شرحی را که لرد کرزن در کتاب خود درباره بختیارها و تشکیل نیروی نظامی از میان آنها، نوشته است نقل کنیم چه، باید دانست که سروالتر تونلی در تشکیل نیروی محرمانه خود از اینگونه نظریات که سیاحان انگلیسی در کتب خود ارائه کرده اند پیروی نموده است:

کرزن مینویسد: «از بختیارها میتوانست قشون تشکیل داد چنانچه در بعضی جاها گفته‌ام» (۱) و در یکی از همین جاها که بدان اشاره کرده نوشته است:

«ممکن است بختیارها در آینده با قشون اروپاییها برابری کنند عجلتاً خیلی عاری از نظم میباشد و ترك ترك قوه خوبی هستند ولی قوه اجتماعی آنها بواسطه نداشتن نظم چندان تعریفی ندارد.» (۲)

۱ - ص ۴۰۷ تاریخ بختیاری.

۲ - ص ۴۱۵ همان کتاب.

